



روش تفسیری علامه طباطبائی «قرآن به قرآن» نیست/ ابتدای المیزان بر روش فلسفی

نوآوری خاصی که در تفسیر المیزان مشهود است، باعث می‌شود که نتوانیم آن را تفسیر مآثور یا تفسیر قرآن به قرآن با گرایش تفسیری محض بدانیم؛ در اظهارات علامه طباطبائی تصریح شده است که فهم معارف باید قبل از مراجعه به وحی و با توجه به فلسفه صورت پذیرد.

روح‌الله بهشتی‌پور مدعی شد:

روش تفسیری علامه طباطبائی «قرآن به قرآن» نیست/ ابتدای المیزان بر روش فلسفی

نوآوری خاصی که در تفسیر المیزان مشهود است، باعث می‌شود که نتوانیم آن را تفسیر مآثور یا تفسیر قرآن به قرآن با گرایش تفسیری محض بدانیم؛ در اظهارات علامه طباطبائی تصریح شده است که فهم معارف باید قبل از مراجعه به وحی و با توجه به فلسفه صورت پذیرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله بهشتی‌پور، استاد حوزه و دانشگاه و رئیس بنیاد حضرت مهدی موعود(عج) استان قزوین در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) به تفاوت‌های موجود میان روش قرآن به قرآن خصوصاً روش علامه طباطبائی از يك سو و تفسیر مآثور از سوی دیگر پرداخت.

وی با بیان مقدمه‌ای راجع به این موضوع، گفت: اگر بخواهیم تفاوت بین تفسیر مآثور و تفسیر قرآن به قرآن را بدانیم، باید مقدمه‌ای اجمالی در رابطه با معرفی تفسیر روایی و تفسیر قرآن به قرآن را مطرح کنیم. مراد از تفسیر اثری آن تفسیری است که مبتنی بر روایات تفسیری صورت گرفته باشد. همچنین تفسیر قرآن به قرآن نیز تفسیری است که بر اساس آیه دیگری از قرآن به تفسیر قرآن می‌پردازد؛ این يك تعریف اجمالی از تفسیر اثری و تفسیر قرآن به قرآن است.

این استاد حوزه و دانشگاه افزود: اگر بخواهیم این مطلب را به تعبیر روشن‌تری بیان کنیم، به طور اجمالی می‌توان گفت که تفسیر اثری همان تفسیر روایی است، اما بحث از آنجا شروع می‌شود که عده‌ای از قرآن‌پژوهان نظیر «ذهبی» و «زرقانی» دست به تعریف جدیدی از این گونه تفسیر زده‌اند، مثلاً ذهبی در «التفسیر و المفسرون» یا مرحوم آیت‌الله معرفت در «تفسیر و مفسران» در آثار متأخرین مثل «المنهج الاثری فی تفسیرالقرآن» هدی‌جاسم‌محمد ابوطبره یا آقای علی الصغیر در «الدراسات القرآنیة» خود بر خلاف مشهور تفسیر آیات قرآن به آیات دیگر را که ما به آن تفسیر قرآن به قرآن می‌گوییم، قسمی از تفسیر مآثور دانسته‌اند؛ یعنی در واقع تفسیر مآثور دو بخش دارد، یکی تفسیر روایی و دیگری تفسیر قرآن به قرآن. با این تعبیر، تفسیر قرآن به قرآن زیر شاخه تفسیر مآثور به شمار می‌آید و این بحثی است که این علما در رابطه با تفسیر مآثور انجام داده‌اند.

بهشتی‌پور ادامه داد: آن چیزی که تعریف مشهور از تفسیر اثری است، خود شامل دو بخش است و ما دو دسته تفسیر اثری داریم؛ یکی تفسیر اثری محض مثل تفسیر «فرات کوفی» و دیگری تفاسیری نظیر تفسیر «قمی» که معاصر امام حسن عسکری(ع) و از مشایخ و اساتید مرحوم «کلینی» است. همچنین «البرهان» سیدهاشم بحرانی و «نورالثقلین» هویزی جزء کامل‌ترین تفاسیر روایی محض ما است. مفسر در این تفاسیر ذیل هر آیه روایات تفسیری آن را نیز بدون هیچ تحلیل و توضیحی ذکر کرده است و این تفاسیر را تفاسیر روایی محض می‌گویند.

وی با بیان این‌که قسمت دوم تفسیر مآثور اثری - اجتهادی است، اظهار کرد: چهارچوب اصلی و بن‌مایه‌های این نوع تفسیر برخلاف گونه قبلی از روایات گرفته شده است و به عبارت دیگر در تفسیر اثری - اجتهادی در واقع به روایات توجه چشم‌گیر شده است و در تمام این مجموعه‌های تفسیری اگر از ابتدا ببینید، مشاهده می‌کنید که به روایات توجه کامل شده است که به آن تفسیر روایی- اجتهادی گفته می‌شود؛ برای مثال برای این‌گونه تفسیر، تفسیر «شریف لاهیجی» و «تفسیر مقتنیات الدرر» اثر سیدعلی تهرانی از علمای معاصر جزء تفاسیر روایی هستند که در واقع چهارچوب‌ها و در واقع حتی روش‌های خود را از روایات می‌گیرند و نوعی اجتهاد تفسیری کرده‌اند.

این محقق قرآنی ضمن بیان این‌که اصل بحث ما در اینجا تفاوت تفاسیر روایی و تفاسیر قرآن به قرآن است، افزود: برخی نیز قائل به وحدت این دو گونه تفسیری شده‌اند و یا این گونه تفسیر را یکی از زیر شاخه‌های تفسیر مآثور می‌دانند که این بحث جدیدی است و توسط برخی از مفسران نظیر «ذهبی» و «زرقانی» و «مرحوم آیت‌الله معرفت» مطرح شده است. در پاسخ به افرادی که تفسیر قرآن به قرآن را بخشی از تفسیر اثری دانسته‌اند، ما دو جواب باید بدهیم. پاسخ نخست آن است که این برداشت با

وی ادامه داد: یکی از دلایل مهم آن، این است که ما براساس اعتقاد تفسیر اثری را تفسیری می‌دانیم که مبتنی بر وحی بیانی و مستند بر روایات پیامبر و اهل‌بیت(ع) باشد که البته تعریف اهل سنت هم فرقی با تعریف ما ندارد، فقط به‌جای اهل‌بیت(ع) صحابه و تابعین مورد توجه قرار می‌گیرند. البته از جهت ماهوی خیلی با نظر ما متفاوت می‌شود؛ یعنی نتیجه تفسیر اثری شیعیان و تفسیر اثری اهل‌سنت متفاوت می‌شود؛ با این تعریف تفسیر آیه به آیه نمی‌تواند جزء تفسیر روایی به حساب آید.

بهشتی‌پور ادامه داد: دلیل دومی که برای خارج کردن تفسیر قرآن به قرآن از دامنه تفسیر روایی داریم، آن است که اگر ما مسامحتاً بخواهیم این را بپذیریم که تفسیر قرآن به قرآن جزء تفسیر روایی به حساب می‌آید، این مشکل پیش می‌آید که در تفاسیر قرآن به قرآن دیگر اگر بتوانیم این قضیه را بپذیریم، در تفسیر قرآن به قرآن «؛علامه طباطبایی» این موضوع را نمی‌توانیم بپذیریم. البته برای این اثبات این ادعا نیز چند دلیل داریم: اول آن‌که باید توضیح داد بحث روش اجتهادی تفسیری قرآن به قرآن سابقه‌دار است که احتمال دارد سابقه آن به عصر رسالت برسد و مفسرین بزرگی نظیر شیخ طوسی در تفسیر «؛آلاء الرحمن» و مرحوم طبرسی در «؛مجمع البیان» و یا جدیدتر علامه بلاغی در «؛آلاء الرحمن» نیز این روش را به‌کار برده‌اند.

وی در ادامه گفت: تفسیر قرآن به قرآن مرحوم علامه طباطبایی ماهیتاً با تفسیر گذشته قرآن به قرآن اختلافاتی دارد؛ تفاوت اول این تفسیر آن است که تفسیر اجتهادی قرآن به قرآن تا پیش از علامه تنها در جایی مورد استفاده قدما قرار گرفته است که دلایل دیگری برای فهم آیات موجود نباشد؛ یعنی مفسران گذشته وقتی جستجو می‌کردند و دلیلی برای تفسیر آیه پیدا نمی‌کردند، در آن‌صورت از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کردند. به عنوان مثال مرحوم علامه بلاغی در تفسیر «؛آلاء الرحمن» در ذیل آیه‌ای می‌فرماید که مطلبی از پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان(ع) برای فهم آیه پیدا نکردم و ممکن است تفسیر این آیه با توجه به آیه دیگر این باشد و این بدان معناست که تفسیر او در این بخش از باب قطع و یقین نیست.

این استاد حوزه و دانشگاه همچنین خاطرنشان کرد: نکته دوم در رابطه با تفاوت تفاسیر قرآن به قرآن گذشته با روش تفسیر قرآن به قرآن مرحوم علامه این است که روش تفسیری قرآن به قرآن مرحوم علامه طباطبایی در چهارچوب عقل و روش عقلی و برخلاف روش گذشتگان است که روش قرآن به قرآن آن‌ها در چهارچوب نقل و روش نقلی است. مفسران گذشته می‌آمدند بن‌مایه‌ها و حتی روش اجتهاد را از اجتهاد تفسیری در روایات می‌گرفتند.

وی ادامه داد: مرحوم علامه طباطبایی يك نوآوری دارند و آن این است که ما باید این بن‌مایه‌ها را قبل از این‌که به قرآن برسیم، به‌وسیله عقل که همان فلسفه است به‌دست بیاوریم و با روش عقلی آیات را تفسیر کنیم و این خلاصه فرمایش علامه طباطبایی است و تفاوت روش قرآن به قرآن بزرگان دیگر همین است که متأسفانه برخی از پژوهشگران به این نکته توجه نکرده‌اند. در نتیجه باید ابراز داشت که اگر ما تفسیر قرآن به قرآن را یکی از زیر شاخه‌های تفسیر ماثور به حساب بیاوریم، تفسیر مرحوم علامه طباطبایی را نمی‌توان جزء تفسیر روایی به حساب بیاوریم که به بیان دو دلیل نیز پرداختیم.

وی افزود: علامه طباطبایی معتقدند که در میان روایات شیعه روایات زیادی وجود دارد که می‌توان به آن‌ها استناد کرد، ولی با این حال تفسیر خود را بر پایه تفسیر اثری بیان نکردند و به این نکته در جای جای تفسیرشان متذکر شده‌اند و گفته‌اند که اصل بر تفسیر قرآن به قرآن است؛ یعنی علامه طباطبایی تفسیر اثری را در مقابل تفسیر قرآن به قرآن ناکارآمد می‌داند و برخلاف روش گذشتگان که آن‌ها روش قرآن به قرآن را در صورت اضطرار و در خلال بحث یا به عبارت واضح‌تر یکی از روش‌های بعدی تفسیر قرآن استفاده می‌کردند، مرحوم علامه طباطبایی روش اصلی تفسیر را تفسیر قرآن به قرآن می‌دانند و روش اثری را تفسیری حاشیه‌ای می‌دانند و در برخی از موارد تشخیص داده‌اند که روش ناکارآمدی است و برای کسانی است که سطح متنزلی از معرفت را دارند.

وی ادامه داد: باید بگوییم که از نظر علامه طباطبایی، فلسفه بر مطلق وحی اعم از قرآن و روایات تقدم دارد و همچنین حجیت روایات متواتر و این‌که ما روایات متواتری را داریم که می‌توانیم در تفسیر از آن‌ها استفاده کنیم، این روایات دلیلی برای استفاده از آیات در قرآن نیست و در واقع علامه طباطبایی این دسته از روایات را با فرض این‌که این‌ها حجیت دارند، در عین حال فاقد حجیت تفسیری دانسته‌اند؛ یعنی نظر ایشان این است که استفاده کردن ما از این روایات درست نیست. ایشان حتی کسانی را که به روایات معتبر تفسیری مراجعه می‌کنند، کفایت کتابی می‌داند و ایشان برخلاف اصطلاح علمای حوزه و دانشگاه از این اصطلاح، برداشت دیگری از این اصطلاح دارند و برای کسانی که دارای اندیشه هستند اصل را عقل‌بسندی و یا به عبارت دیگر فلسفه‌بسندی می‌داند و کفایت کتاب را جایگاه افراد قشری دانسته‌اند.

بهشتی‌پور در انتها خاطرنشان کرد: مرحوم علامه طباطبایی براین اساس فلسفه را اصل می‌داند و بر اساس نگاه فلسفی خود آیات قرآن را تفسیر می‌کنند. تفسیر قرآن به قرآن مرحوم علامه طباطبایی را نمی‌توان جزء تفسیر ماثور به حساب آورد و دارای نوآوری خاصی است. این نکته قابل توجه است که برخلاف دیدگاه برخی که می‌گویند مرحوم علامه طباطبایی ابتدا به روایات توجه داشته‌اند

و بعد به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، با توجه به اظهارات خود علامه، ایشان معتقدند که اولاً فهم معارف بایستی قبل از مراجعه به وحی و با توجه به فلسفه صورت پذیرد. دوم این‌که هرکس قبل از این اقدام به کتاب و روایات مراجعه کند، کفایت کتابی است. در انتها باید گفت تفسیر مرحوم علامه طباطبائی تفسیر قرآن به قرآن با گرایش تفسیری محض نیست.